

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۶۰ - ۱۳۷

## بررسی تقابل کفر و ایمان و حق و باطل و پیامدهای آنان بر اساس تشبیهات تمثیلی آیات قرآن

عبدالرحیم زارعیان جهرمی<sup>۱</sup>

صفدر شاکر<sup>۲</sup>

ابراهیم زارعی فر<sup>۳</sup>

### چکیده

از ابزارهای مهمی که می‌توان به وسیله آن، مفاهیم و مطالب را دقیق‌تر و سریع‌تر به اذهان مردم منتقل نمود، استفاده از ضرب المثل، تشبیه، تمثیل و غیره است. قرآن کریم در راستای بیان پیام‌های هدایتی در قالبی بلاغی و مفهومی، از ابزارهایی همچون استفاده از مثال و تشبیه تمثیلی بهره برده است. در قرآن مجید حدود ۵۰۰ آیه وجود دارد که دارای تشبیه، تمثیل، کنایه، مجاز و تشبیه تمثیلی می‌باشد. این مقاله درصدد است با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی، پس از تبیین مفهوم تشبیه تمثیلی و کارکرد قرآنی آن، تشبیهات تمثیلی قرآن کریم در مقوله منافقین و نفاق را مورد بررسی و واکاوی قرار دهد. آنچه مسلم است از ابتدا خلقت حضرت آدم (ع) مبارزه و نبرد حق و باطل برای اثبات توحید و یکتاپرستی و نفی شرک و بت پرستی وجود داشته و تا قیامت نیز وجود خواهد داشت؛ زیرا یکی از مبانی و اصول اولیه حق مبارزه با کفر و شرک و باطل است و آیات زیادی در قرآن در همین رابطه نازل شده است. خداوند به همین منظور از تشبیه تمثیلی در قرآن برای تداعی هر چه بیشتر این موضوع به اذهان انسان‌ها استفاده نموده است. ما نیز در این مطالعه آیاتی در این باب آورده‌ایم و همچنین در قرآن آیات زیادی درباره مذمت کافران و مشرکان و آنچه می‌پرستند بیان شده است و تمثیلاتی آورده است و حتی سوره‌ای کامل به نام سوره کافرون نازل شده است و قرآن برای آن‌ها تمثیل و تشبیهات زیادی آورده است.

### واژگان کلیدی

تشبیه تمثیلی، تقابل، حق، باطل، کفر، ایمان.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد فسا، دانشگاه آزاد

Email: a.zareian1340@gmail.com

اسلامی، فسا، ایران.

۲. استادیار رشته زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی،

Email: yaserak1099@yahoo.com

استان فارس، فسا، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. استادیار رشته زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی،

Email: zareifar@yahoo.com

استان فارس، فسا، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰

## طرح مسأله

آیات قرآن کریم از نثری موزون و نظم‌ی منسجم و سجعی مملو از بهترین امثال و محکم‌ترین تشبیهات برخوردار است. مسلماً بهترین زبانی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای مردم تبیین نماید، تشبیه و تمثیل است که شاخص‌ترین آن تشبیه تمثیلی است. با این تشبیهات و تمثیل‌ها می‌توان انسان را به سوی زندگی سعادت‌مند هدایت نمود و به واقعیت‌ها نزدیک‌تر کرد. با اینکه استفاده از تشبیه تمثیلی در ادبیات قبل از اسلام که در فصاحت و بلاغت معروفند بسیار کم است، اما یکی از راه‌های منتخب خداوند جهت هدایت مردم تشبیه یک مجموعه به مجموعه دیگر است که به آن تشبیه مرکب یا تشبیه تمثیلی گفته می‌شود. این روش برای بالا بردن درک و فهم مردم در همه زمان‌ها بسیار مؤثر است. قطعاً خداوند از ارائه تشبیه تمثیلی در قرآن اهداف مهمی دارد. تشبیه در لغت به معنای همانند ساختن و مثال آوردن است و در اصطلاح، قرار دادن همانندی بین دو چیز یا چند چیز که آنان در یک یا چند صفت مشترک باشند. به عبارتی تشبیه، یادآوری و شباهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد» (اله‌اشمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۲). تشبیه هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورت‌های گوناگون خیال و نیز انواع تشبیه، مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر در میان اشیاء کشف می‌کند و در صور مختلف به بیان در می‌آورد (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ص ۲۱۶). تشبیه تمثیل از فروع بحث تشبیه و از گونه‌های خاص تشبیه مرکب است و مانند سایر گونه‌های تشبیه، کوششی است برای تبیین جوانب یک حکم کلی یا مسأله معقول که به کمک مشبه به مرکب، قابلیت تبدیل به تصویر را دارد. تشبیه تمثیل، تشبیهی است که وجه شبه قابل تأویل داشته باشد و آن وجه شبه، به سمت محسوس بودن میل کند و در آن برای مشبه معقول (حکم کلی) نیز زمینه‌های سیر به محسوس شدن را فراهم آورد (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ص ۸۴). تمثیل در لغت به معنای «همانند ساختن» و در اصطلاح، تشبیه چیزی به چیزی یا شخصی به شخصی است

تا از آن فایده معنوی حاصل شود؛ اما اصل «مثل» از «مثال» است. امروزه هر سخن نغز متداول در زبان‌ها را که نکته‌ای اخلاقی، فلسفی، دینی، سیاسی و ادبی در آن باشد، می‌توان مثل گفت. در اصطلاح بیان، یکی از تقسیم‌های تشبیه از جهت وجه شبه، تمثیل است؛ تشبیه تمثیلی، تشبیهی است که وجه شبه در آن از امور متعدد گرفته شده باشد (الخطیب، ۲۰۰۳م: ص ۱۹).

ریشه تمثیل در دو محور می‌توان جستجو کرد: ۱- مَثَل ۲- مِثْل.

مَثَل: چیزی که شنونده یا خواننده را متوجه امر دیگر کند و آن را در نظر او معین و مشخص می‌کند.

«لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (النحل/ ۶۰)

کسانی که به روز قیامت ایمان ندارند و اعمالشان مانند زنده به گور کردن دختران صفت زشت، برای آنهاست و اما برای خداوند عالی‌ترین صفت است که هیچ چیز از قلمرو او خارج نیست و او قادر بر همه چیز است و او عزیز و حکیم است.

مِثْل «در فرهنگ فارسی به معنای، مانند، نظیر، حکایت، عبرت، پند و اندرز» (معین، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۳۸۵۷).

مِثْل «در لغت‌نامه دهخدا به معنای داستان، قصه، افسانه، سال، نمون، نمودار آمده است» (دهخدا، ۱۳۶۱، ج ۲۳، ص ۱۱۹).

با یک تحقیق کوتاه و گذرا در مورد سابقه تشبیه تمثیلی در قرآن و کارهایی که دانشمندان علوم قرآنی و مفسرین قرآن در زمینه تشبیه تمثیلی به صورت گذرا انجام داده‌اند به این نتیجه خواهیم رسید که همه‌ی آنها مطالبی به صورت کوتاه آورده‌اند؛ مانند ابوالقاسم محمود زمخشری در تفسیر کشاف، ابن عاشور در التحرير والتنویر، احمد بن یوسف در البحر المحیط و یا در تفاسیر شیعی معاصر مانند تفسیر المیزان علامه طباطبائی و اخیراً کتاب تشبیهات و تمثیلات، تألیف جهان بخش ثواقب و یا مقالات متعددی که امروزه به مرحله تحریر در آورده‌اند

مانند مقاله تشبیه تمثیل از نگاه زمخشری از غلامرضا کریمی فرد چاپ شده در نشریه نشر پژوهی ادب فارسی بهار ۱۳۷۸ ش. چاپ شده است ولی همه ی آنها این بحث را بصورت جدی مانند این رساله دنبال نکرده‌اند و اما از نظر قدمت و سابقه زمانی بحث تشبیه تمثیلی و موضوع پیرامون آن برمی گردد به زمان ظهور معتزله، که به عنوان یک موضوع جدی بر سر راه مفسرین قرار گرفت ولی در هیچ کدام پیرامون این موضوع، به صورت بحثی مستقل پرداخته نشده است. در قرآن، عالم وجود به حصر عقلی به حق و باطل (یا ضلال) تقسیم می شود و ماورای حق همه مصداق مشمول عنوان ضلال و باطل قرار می گیرد: «فماذا بعد الحق الا الضلال» (یونس/۳۲) که ضلال در این فرهنگ یعنی روی آوردن به باطل در اثر شناخت ناقص و ادراک نادرست. بررسی ساختار حق و باطل و شناخت ویژگی های آن دو و تشخیص عوامل و موانع تحقق هر کدام، هم از درون اندیشه آدمی را تحت تأثیر قرار می دهد و هم در تکوین شخصیت و رفتار او نقش اساسی ایفا می کند و انسان را از عمل ضلالت باز می دارد. عملی که هر گاه انسان حق و باطل را در می آمیزد و یکی را جانشین دیگری کند و آنچه را سزاوار نیست از یکی سلب و به دیگری مستند سازد، حاصل می شود (رحیم پور، ۱۳۸۵: ص ۱۴۸). در این میان، قرآن کریم جهت ملموس سازی مفاهیم حق و باطل، از تشبیهات و تمثیلاتی زیبا استفاده نموده است. در این مطالعه بر آن هستیم که با تحقیق و تفحص در منابع علوم قرآنی و بررسی آیات قرآن از نظر بلاغی به این مطلب نزدیک شویم که چه اهدافی برای بیان تشبیهات و تمثیل ها در قرآن می توان حدس زد. سوال اینجا است که آیا تشبیه تمثیلی فقط در امور مادی و محسوس است یا اینکه تشبیه تمثیلی در امور معقول و انتزاعی مانند کفر، ایمان، حق و باطل نیز می باشد؟

### بیان حق و باطل در قالب تشبیه به «شجره»

در آیاتی از سوره مبارکه «ابراهیم»، حق و باطل در قالب بیان تشبیهات تمثیلی با محوریت «شجره» مطرح گردیده است. در ابتدا، مثل کلمه طیه یا همان حق، به شجره طیه تشبیه شده است:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۵)؛ آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! (۲۴) هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد. و خداوند برای مردم مثلها می‌زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند)! (۲۵)

«کلمه طیبه» مشبه، «ک» ادات تشبیه، «شجره طیبه» مشبه به، و «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» وجه شبه است؛ پس تمام ارکان تشبیه در این ساختار وجود دارد. مشبه، معقول و ذهنی و مشبه به، محسوس و عینی است، وجه شبه نیز «منتزع از متعدد» است (جرجانی، بی تا: ص ۵۷)؛ یعنی مجموعه مناسبات یا ملائمتات (متعلقات، اجزاء یا عناصر) «مشبه به» (= شجره طیبه) این وجه شباهت را پدیدار می‌سازد. در آیه شریفه، اگرچه مشبه، مفرد مقید به صفت است، اما «مشبه به» مرکب است و تشبیه مرکبی را ساخته؛ لیکن پرواضح است که القای معنا و مفهوم مورد نظر در آیه، بسیار فراتر از یک تصویرسازی صرف است؛ یعنی باید در این آیه، به دنبال چیزی از جنس تشبیه، اما فراتر از آن بود. بهترین نشانه و کد زبانی راهگشا در این بحث، همان «مثل» است؛ یعنی ساحتی از تشبیه که برای تمثیل سازی به کار گرفته شده است. تصویر مطرح در آن، تشبیه مرکبی است که «مشبه به» در آن جنبه مثلی دارد (شمیسا، ۱۳۹۰: ص ۲۴۹).

پس از تشبیه «شجره طیبه»، در آیه بعدی به «شجره خبیثه» اشاره رفته است:

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ؛ (همچنین) «کلمه خبیثه» (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد.» (۲۶)

ارکان این تشبیه شامل مشبه: کلمه خبیثه - کفر و شرک؛ مشبه به: درخت خنظل. درختی که اصل و ریشه محکمی ندارد؛ وجه شبه: سُست - ناپایدار،

ضعیف و تلخ؛ ادات - ک و نوع تشبیه مرکب و تمثیلی است.

دو طرف تشبیه هر دو حسی هستند - و هر دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه به) مطلق و بدون قید است و هر دو وجه مرکب است. مشبه و مشبه به متعدد و ادات تشبیه در آن آشکار و تمثیل در ابتدای کلام و جمله بیان شده است. غرض تشبیه تمثیلی در این آیه برای توجه و تنبه، بیداری و هشدار برای دور شدن از شرک و کفر به خدا و اعمال بد است.

عبارت «اجْتَبَتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ»؛ به این مفهوم است که ریشه درخت به زمین فرو نمی‌رود؛ بلکه در بالای زمین می‌روید) این عبارت، نقطه مقابل: «أَصْلُهَا ثَابِتٌ» می‌باشد (که صفت شجره طیبه است). در عبارت «مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» این درخت (گیاه) ناپاک، ثباتی ندارد، قرقرارا مثل ثبت ثباتا می‌باشد. در این آیه، گفتار بی دلیل که مردود و بی ثبات است و به زودی فرسوده و تباه می‌شود، به این درخت و گیاه پلید و بی ثبات تشبیه شده است. (طبرسی، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ص ۳۱۲)

### تشبیه تمثیلی حق و باطل در آیه هفدهم سوره رعد

برای بیان تشخیص اصل از غیر اصل، ضمن بیانی تشبیهی تمثیلی، در آیه هفتم سوره «الرعد» اینچنین می‌فرماید:

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ؛» [همو که] از آسمان، آبی فرو فرستاد. پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند، و سیل، کفی بلند روی خود برداشت و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی، در آتش می‌گدازند هم نظیر آن کفی بر می‌آید. خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند. اما کف، بیرون افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین [باقی] می‌ماند. خداوند مثل‌ها را چنین می‌زند.»

در آیه فوق در حقیقت سه تشبیه است: «نزول آیات قرآن» از آسمان وحی

تشبیه به نزول قطرات حیات بخش باران شده، «دل‌های انسان‌ها تشبیه به زمین‌ها و دره‌ها که هر کدام به اندازه وسعت وجودشان بهره می‌گیرند و "وسوسه‌های شیطانی" به کف‌های آلوده روی آب تشبیه شده است» که این کف‌ها از آب پیدا نشده، بلکه از آلودگی محل ریزش آب پیدا می‌شود و به همین جهت وسوسه‌های نفس و شیطان از تعلیمات الهی نیست، بلکه از آلودگی قلب انسان است، و به هر حال سرانجام، این وسوسه‌ها از دل مؤمنان برطرف می‌گردد و آب زلال وحی که موجب هدایت و حیات انسان‌هاست باقی می‌ماند!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱۰، ص ۱۶۸).

ارکان تشبیه تمثیلی اول عبارت است از مشبه: اعمال کافران؛ مشبه به: کف و خاشاک بر روی آب؛ وجه شبه: بی‌ارزش و بی‌خاصیت بودن و از بین رونده بودن؛ ادات تشبیه: مثل.

ارکان تشبیه دوم عبارت است از: مشبه: اعمال باطل کفار؛ مشبه به: کثافت روی مواد آب شده؛ وجه شبه: بی‌ارزش بودن مواد زائد؛ ادات تشبیه: مثل.

در این مثال پر معنی که با الفاظ و عبارات موزونی ادا شده و منظره حق و باطل را به عالی‌ترین صورت ترسیم کرده، حقایق فراوانی نهفته است. از دیدگاه بیضاوی، آیه شریفه بهترین مثال جهت تبیین و تشخیص حق از باطل است؛ چرا که باطل هیچ‌گاه پایدار و دائمی نیست و سرعت زوال آن حتی از مثال کف آب نیز بیش‌تر است (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ج ۳، ص ۱۸۵).

### تشبیه تمثیلی تقابل حق و باطل در آیه چهاردهم سوره رعد

تقابل دعوت حق و باطل در آیه چهاردهم سوره رعد نیز در قالب تشبیهی زیبا مطرح گردیده است:

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ؛ دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند! آنها همچون کسی هستند که کف‌های

دست) خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد و هرگز نخواهد رسید! دعای کافران، جز در ضلال (و گمراهی) نیست!» (۱۴)

ارکان تشبیه در این آیه عبارت است از مشبه: مشرکان و کافران؛ مشبه به: کسی که عطش و تشنگی دارد و از راه دور دست به سوی آب می‌رود ولی به آن نمی‌رسد. وجه شبه: بی‌نتیجه بودن اعمال و به هدر رفتن نیرو و امکانات و به حاجات خود نرسیدن؛ ادات تشبیه: ک.

از دیدگاه زمخشری، مراد از عدم توانایی بر استفاده از آب در تشبیه استفاده شده در آیه شریفه برای کافران، منع از استفاده از راه‌هایی همچون جامد شدن آب و یا خارج شدن آن از میان انگشتان استفاده کننده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۵۲۱).

از دیدگاه صاحب تفسیر «بحرالمحیط»، پنج وجه برای تشبیه بیان شده در آیه می‌توان تصور کرد: ۱. فرد احساس عطش می‌کند و برای بالا کشیدن آب از چاه تلاش می‌نماید؛ اما این تلاش بیهوده است. ۲. فرد به آب دست می‌یابد؛ اما نمی‌تواند آن را بالا بیاورد تا بتواند بنوشد. ۳. سراب را دیده و به گمان اینکه آب است، به سراغ آن می‌آید. ۴. با دست و زبان خود تلاش می‌کند آب بنوشد؛ اما این تلاش بی‌فایده است. ۵. آب از میان انگشتان وی خارج می‌شود و نمی‌تواند آن را بنوشد (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ج ۶، ص ۳۶۸).

«بعضی گفته‌اند معنای جمله آن است که کفار، در این درخواست از خدایان خود، مانند کسی می‌باشند که می‌خواهد با دست‌های خود، آب بیاشامد، اما در ضمن این که دست‌هایش را می‌گشاید، لای انگشتان‌اش را هم، باز گذاشته است، بنا بر این هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند» (طبرسی، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ص ۲۶۸).



## تشبیه تمثیلی پیرامون هدایت یا عدم هدایت منوط به خواست و مشیت الهی

تشبیه حق و باطل، در قالب بیان خواست و مشیت الهی پیرامون گرایش یا عدم گرایش به حق، در آیه ۱۲۵ سوره «الانعام» اینگونه مطرح گردیده است:

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ؛ آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد؛ و آن کس را که به خاطر اعمال خلاف‌اش بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آن چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود؛ این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد!» (۱۲۵)

ارکان تشبیه تمثیلی اوّل عبارت است از: مشبه: «مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا» انسان کافری که سینه تنگ دارد. مشبه به: «يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ» کسی که می‌خواهد به آسمان بالا رود و کار سخت انجام دهد. وجه شبه: کار سخت، طاقت فرسا، نرسیدن به مقصد. ادات تشبیه: کاف در کانما.

ارکان تشبیه تمثیلی دوّم عبارت است از: مشبه: انسان مؤمن؛ مشبه به: کسی که سینه گشاده و شرح صدر دارد؛ وجه شبه: داشتن تحمل و صبر؛ ادات تشبیه: کاف در کانما.

بنا به گفته راغب، جمله «حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ» به منزله تفسیر است برای کلمه «ضيقًا» و اشاره است به اینکه امتناع دل‌های گمراهان از قبول حق شبیه است به امتناع ظرفی که بخواهند چیزی را که حجمش بیشتر از حجم آن است در آن جای دهند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ص ۲۲۶). در این آیه شریفه، موضوع معنوی هدایت الهی، با مثالی حسی و بدیهی جهت ملموس‌سازی هر چه بهتر عنوان گردیده است. لذا تشبیه موضوعی معنوی به وسیله موضوعی مادی و حس پذیر در آیه صورت پذیرفته است.

### تشبیه تمثیلی تقابل کفر و ایمان در آیه ۵۸ سوره اعراف

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا  
كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»

«و زمین پاک [و آماده]، گیاهش به اذن پروردگارش بر می آید؛ و آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی فایده بر نمی آید. این گونه، آیات [خود] را برای گروهی که شکر می گزارند، گونه گون بیان می کنیم» (اعراف/۱۵۸). ترجمه، محمد مهدی فولادوند.

### نکات بلاغی

در این آیه سه تشبیه بکار رفته است:

#### ارکان تشبیه اول:

مشبه: دل مومن

مشبه به: البلد الطیب

وجه شبه: با بار آمدن ثمر و میوه و فرزندان پاک ادات: حذف شده

#### ارکان تشبیه دوم:

مشبه: قلب و دل کافران

مشبه به: الذی خبث فرد ناپاک و زمین کثیف

مشبه به: یخرج الاثکدا و كذلك یصرف

ادات: حذف شده است.

وجه شبه: محذوف است.

#### ارکان تشبیه سوم:

مشبه: البلد الطیب - الذی خبث - مشبه به: یخرج نباته - لایخرج الاثکدا

باریدن باران - وجه شبه: حذف شده است - ثمرات و میوه‌ها و فرزندان -

ادات: تشبیه حذف شده است.

در این آیه یک تشبیه تمثیلی مرکب به کار رفته است.

و نوع تشبیه تمثیلی آن بلیغ است که وجه شبه و ادات تشبیه حذف شده

است.

هر دو طرف تشبیه حسی است - هر دو طرف تشبیه مطلق است و مقید نمی‌باشند.

دو طرف تشبیه مرکب است - مشبه و مشبه به متعدد است - بیان حال مشبه: نزد مخاطب معلوم است.

**اغراض و اهداف بلاغی تشبیه تمثیلی این آیه:** برای توجه و تنبه و همچنین تخویف است.

«البلد الطیب آن سرزمینی است که خاکش پاک و بخشنده و دارای خیر و برکت زیاد است و سرزمین ناپاک و خبث زمینی است که بی برکت و نفع و سودی نمی‌رساند و زمینی پست کثیف است. البلد الطیب «زمین خوب و بی رنج و زحمت برای کشاورز، خیر و برکت دارد و زراعت آن خوب و پرفایده است. در عین حال همین هم خارج از امر و فرمان خداوند نیست. «الذی خبت لایخرج الاتکدا» و زمین ناقابل و شورزا، برکتی ندارد و در دادن محصول، بخیل است این معنی از سدی است در عین حال برای خداوند ممکن است که از زمین شوره‌زار هم محصول خوب و پرفایده برویاند لکن عادت بر این جاری نشده و این کار خلاف مصلحت است» (البحر المحیط، محقق جمیل صدیقی محمد، جلد پنجم، ص ۸۰).

«انسان هم از روی حساب تکلیف خود را بهتر می‌شناسد و می‌داند نفع و خیر را از چه راهی باید جستجو کند و از طرف دیگر انسان باید توجه کند که هر گاه برای نفع اندک دنیا این همه تلاش می‌کند، سزاوار است که برای نفع سرشار آخرت تلاش کند. خداوند در آخر آیه می‌فرماید همان‌طور که این مثل را بیان می‌کنیم، دلایل خود را به گوش سپاس گزاران می‌رسانیم. یعنی همان‌طور که آیات و دلایل را یکی پس از دیگری برای شما بیان کردیم، برای کسانی که شکر نعمت‌های خدا را به جا می‌آورند نیز بیان می‌کنیم. یکی از نعمت‌های که خداوند به ایشان ارزانی داشته است هدایت و فراهم کردن نجات و سعادت است» (مجمع البیان، مترجم حسین نور همدانی، ج ۹، ص ۱۳۸).

بسیاری از مفسران بر این عقیده‌اند که این آیه درباره مومنان و کفار است: به عنوان یک تشبیه تمثیلی است که وحی الهی در این آیه به باران تشبیه شده است. دل‌های بنی آدم به زمین‌هایی که باران بر آن می‌بارد تشبیه شده است؛ بنابراین باران وحی الهی بر زمین و هر دلی می‌بارد ولکن آن کسانی که از باران وحی الهی بهره‌مند می‌شوند و مصداق بلد الطیب می‌گردند که دارای دلی پاک و پاکیزه باشند؛ آن‌گاه میوه این سرزمین‌های پاک، اخلاق خوب ایمان بالا، شوق به اولیاء الله، اخلاص در عمل، عمل به وظیفه و... می‌باشد و در مقابل دل و قلب کفار که بسان زمین آلوده و کثیفی است که از این باران وحی بی‌بهره است. این آیه شریفه در صدد پاسخ به این پرسش برآمده است، می‌فرماید «والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه» سرزمین پاکیزه و شیرین، بستر مناسب و لایق به فرمان پروردگار، گیاهان مناسب و خوبی را می‌رویانند. دل‌های پاک و قلب‌های آماده انسان‌ها نیز بر اثر وحی الهی، میوه‌های شیرین اخلاص و صفا را پرورش می‌دهند.

نکدا: در لغت عرب به معنای انسان بخیل و خسیس است؛ همان انسانی که در اصطلاح می‌گویند نم‌پس نمی‌دهد. این نوع گیاهان که در شوره زار می‌روید نکد می‌گویند. زیرا همان‌گونه که انسان بخیل به کسی خیر و فایده‌ایی نمی‌بخشد، این نوع سرزمین‌ها نیز بی‌خاصیت و فاقد ارزش هستند.

«**کذٰلک نصرف الایات لقوم یشکرون** لذا اگر مردم در این آیه سپاسگزار نباشد نه بر باران رحمت الهی اشکال وارد است و نه بر وحی آسمانی اشکال وارد است؛ زیرا این که دو رحمت الهی ۱- باران ۲- وحی الهی، به گونه مساوی، زمین‌ها و دل‌ها را فرا می‌گیرند، بلکه اگر اشکالی وجود دارد از خود زمین و دل است. زیرا بعضی از زمین‌ها استعداد پرورش گیاه را ندارد و محصول آن‌ها خار است لذا قلب بعضی از انسان‌ها استعداد هدایت شدن را ندارد و خود را بی‌نیاز از وحی می‌پندارند» (مثالهای زیبای قرآن، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۶).

«به عبارتی فاعلیت فاعل و قابلیت قابل نیز با هم نیاز می‌باشد زیرا برای رسیدن به کمال و سعادت دو چیز لازم است- الف) فاعلیت فاعل، ب) قابلیت

قابل، یعنی برای رسیدن به کمال هم عوامل و اسباب ترقی لازم است و هم زمینه-های ترقی، بنابراین، تنها فاعلیت فاعل (باران) کفایت نمی‌کند بلکه قابلیت قابل (آمادگی و لیاقت زمین) نیز لازم است. یعنی اگر صدها سال باران بر زمین بیارد چون شوره‌زار است.

یگ گل هم به بار نخواهد نشست

«لذا پیامبر اکرم همان‌گونه که اسلام بر مسلمانان من العمله اباذر عرضه کرد و آن‌ها را به مسلمان شدن دعوت کرد بر ابوجهل و ابولهب و دیگر کفار را نیز عرضه و آن‌ها را به اسلام دعوت نمود ولی قلب پاک و پاکیزه مسلمانان و اباذر آماده دریافت حق و سبب روشن نهال ایمان شد در صورتی که همان گفتار پیامبر (ص) بر قلب شوره‌زار ابوجهل و ابولهب تأثیر نگذاشت و سبب رویش بخل و کینه در وجود آن‌ها شد» (ناصر مکارم شیرازی، مثالهای زیبای قرآن، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۱۶).

این آیه **البلد طیب** به زمین حاصلخیز که خاک مناسبی دارد اشاره دارد و «الذی خبث» به زمین نامرغوبی که هیچ گیاه سودمندی را نمی‌رویانده اشاره دارد» (مثل‌های زیبای قرآن، ص ۲۱۵-۲۱۶ ج ۱).

**آیه سوره حج: تقابل شرک و کفر و توحید و یکتا پرستی**

حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ  
الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (حج / ۳۱)

«و خاص و خالص و بی‌هیچ شائبه شریک برای خدا آورید و آن را پرستید، و هر کس به خدا شرک آرد (در عجز و بیچارگی) بدان ماند که از آسمان درافتد و مرغان (در فضا) بدنش را به منقار (قطعه قطعه) برابند یا بادی تند او را به مکانی دور (بدون هر وسیله نجات) در افکند.»

**نکات بلاغی**

در آیه دو تشبیه تمثیل به کار رفته است:

### ارکان تشبیه اول:

مشبه: توحید، خنفاء لله

مشبه به: در عرش و آسمان منالسماء

وجه شبه: نورو روشنایی و هدایت محذوف

ادات تشبیه: تشبیه حذف شده

### ارکان تشبه دوم:

مشبه: شرک به خدا یشرک بالله

مشبه به: سقوط از آسمان خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ

وجه شبه: ظلمت و تاریکی و نابودی

ادات تشبیه: محذوف

### اهداف واغراض تشبیه تمثیلی این آیه

۱- این آیه شریفه توحید را به آسمان، و شرک را تشبیه به سقوط از آسمان کرده است که خورشید، ماه و ستارگان در خود نگه داشته است که همه منبع نور و روشنائی برکت هستند علاوه بر اینکه خود آسمان از زیبایی خاص و عظمت خیره کننده‌ای برخوردار است. همانگونه که توحید مرکز نور و عظمت خدا است و برای موحدین برکت و روشنائی به ارمغان می‌آورد و سقوط از آسمان - فنا و نابودی و ظلمت در بر دارد و شرک نیز، سراسر ظلمت و تاریکی و جهل و در نهایت فنا و نابودی در پی دارد.

۲- تشبیه دیگر اینکه توحید را به آسمان که وجه شبه آن نور و روشنائی و برکت است و دیگری تشبیه شرک به سقوط از آسمان - که وجه شبه آن ظلمت و تاریکی و فنا و نابودی است.

۳- در تفسیر کشاف بیان شده است که: «می‌توان این آیه هم تشبیه تمثیلی مرکب دانست و هم تشبیه مفرق دانست اگر مرکب باشد مشرکین را چنان به تصویر کشانده است و نقش‌بندی نموده است که اینگار از آسمان افتاده و مرغان آنها ربوده باشند و بسان گوشت تگه تگه درمعه آنها قرار گرفته‌اند یا آن که

چنان تندبادی بر آنان وزیده باشد که آن‌ها را در جاهای دور افکنده باشد و اگر تشبیه مفرق باشد در این فرض، ایمان در بلندی و علوش به آسمان همانند شده درحالی که انسان‌های بی‌بهره از ایمان و مشرک را به کسی تشبیه کرده که از آسمان افتاده باشد و شیطان او را دستخوش تندبادهای وزیده در مغاک نابودی قرار داده و به وادی گمراهی کشانده است» (کشاف، ترجمه مسعود انصاری، جلد سوّم، ص ۲۵۴).

«حنفاء لله غیر مشرکین: یعنی خالص و مخلص و به هیچ شائبه‌ایی شریک برای خدا قرار ندهید یعنی به راه راست باشید، از ادیان دیگر دست بردارید و حجتان از روی اخلاص و توحید به جای آرید و در تلبیه حج احدی را شریک خدا نسازید و سپس درباره مشرکین تمثیلی می‌آورد که هر که به غیر خدا روی آورد مثل این است که از آسمان سقوط می‌کند و مرغان او را به منقار می‌گیرند و او را به وسیله باد به جای دوری می‌برد» (مجمع البیان، جلد ۱۶، ص ۲۱۰).

«الحنفاء: جمع حنیف و حنیف به معنی حقیقت‌گرا- و حنیف اسمی است که پیروی می‌کند از این ملت و المسلم اسمی است که نامیده شده است به خود ابراهیم و اهل دین و پیروان او و معنی حنفاء لله به ملت و پیروان ابراهیم که خالصانه به او و دین او لبیک می‌گویند.

«و غیر مشرکین به لانهم کانوا یقولون «لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک تملکه و ما لک» قتاده می‌گوید و کانوا فی الشریک یحجون و یرحمون البنات و الامهات و الاخوات و کانوا یسمون حنفاء فنزلت حنفاء لله غیر مشرکین به ای حجاجاً والله مسلمین موحدین یعنی من اشریک لایکون حنفاء» (تفسیر کشف الاسرار، ج ۶، ص ۳۶۶؛ تفسیر جلالین، ترجمه مسعود قادر مزری، جلد ۴، ص ۳۳۶)

«لذا با توجه به این مقدمه، کسانی که یکنایی و بی‌همتایی خداوند را نپذیرند و برای خداوند شریک بگیرند از صف موحدین خارج شده گویا از آسمان به سوی زمین سقوط کرده که هرگز نجات پیدا نمی‌کند زیرا در وسط زمین و

آسمان به یکی از دو بالای زیر گرفتار می‌شوند که نتیجه هر دو مرگ و نابودی است.

۱- گرفتار پرندگان گوشت خوار آسمان می‌شود و هر قطعه از بدنش خوراک یکی از پرندگان لاشخور می‌شود و در نهایت تنها استخوان‌هایش به زمین می‌رسد.

۲- و یا در وسط آسمان و زمین گرفتار طوفانی می‌شود که او را به نقطه دور دست پرتاب می‌کند، جایی که دسترسی به هیچ انسانی ممکن نیست تا او از این گرفتاری نجات یابد.

### آیه ۱۲۲ سوره انعام

«أَوَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/ ۱۲۲).

ترجمه «آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است.»

### نکات بلاغی

در این آیه دو تشبیه تمثیلی به کار رفته است.

#### ارکان تشبیه اول:

مشبه: فاحیناه	مشبه به: میتا
وجه شبه: نور، ظلمت	ادات تشبیه ک- مثل

#### ارکان تشبیه دوم:

مشبه: کانونا یعلمون (مومنین)	مشبه به: کافرین
وجه شبه زندگی و زنده بودن- حیات) و مرده بودن و ممات	
ادات تشبیه: ک- مثله)	

تشبیه تام و مرسل است و در آن همه ارکان تشبیه وجود دارد هر دو طرف



تشبیه مشبه و مشبه به حسی است.

هر دو طرف تشبیه مطلق و بدون قید و بند است.

هر دو تشبیه مرکب و تمثیلی است.

تشبیه تسویه یعنی مشبه آن متعدد است و به مشبه به آن متعدد و تشبیه تسویه

و جمع هستند.

تشبیه مقلوب است یعنی دو طرف تشبیه با هم جا به جا شده است.

### اغراض و اهداف بلاغی تشبیه تمثیلی این آیه

۱- برای تخویف و اندرز و ترساندن، تنبه و توجه و بیدار شدن است.

۲- در این آیه خداوند کسی که پس از گمراهی او را هدایت کرده و به او توفیق یقین داده باشد به مانند مرده‌ای تشبیه کرده است که او را زنده کرده است و برای او نوری قرار داده است که با کمک آن بین مردم راه می‌روند و حق از باطل تشخیص می‌دهد.

«که کافر چنان در ظلمات کفر گرفتار است که ضرب المثل شده است علت اینکه کافر را مرده می‌نامند این است که از حیات، بهره‌ای نگرفته و خودش نیز از زندگی خود بهره‌مند نمی‌شود؛ بنابراین حال کافر از حال مرده بدتر است زیرا مرده کاری نمی‌کند که گرفتار کیفر شود و به دیگران هم زیانی نمی‌رساند و علت اینکه مومن را زنده می‌نامند این است که در حیات وی خودش و دیگران بهره‌مند می‌شوند. قرآن در چند جا مومن را زنده و کافر را مرده نامیده است. «فَأْتِكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى (روم/۵۲، ص ۴۱۰). لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا (یس/۷۰، ص ۴۴۴).

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ» (فاطر/۲۲، ۴۳۷) و علت اینکه قرآن و

ایمان و علم را نور نامیده‌اند این است که مردم به وسیله این‌ها راه خود را پیدا می‌کنند و از تاریکی‌های کفر و سرگردانی ضلالت هدایت می‌شوند و علت این- که کفر را ظلمت نامیده‌اند، این است که کافر به وسیله کفر هدایت نمی‌شوند و راه سعادت خود را نمی‌یابد به همین دلیل است که در این آیه کافر را نایبنا

خوانده‌اند: **وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ** (فاطر / ۱۹، ص ۴۳۷).

کور و بینا، یعنی کافر و مومن برابر نیستند.

«در مورد من کان میت آورده است که: موت ومیت در پنج وجه آمده وجه

آمده است» (تفسیر کشف الاسرار، ترجمه، ج ۳، ص ۴۷۶-۴۷۷).

۱- نطفه که هنوز در بند خلقت قرار نگرفته است که در سوره بقره آمده

است «کنتم امواتا فاحیاکم یعنی نطفاً لم تخلقوا فخلقکم» (بقره/۲۸).

۲- وجه دوم موت به معنای ضلالت که او کان میتا یعنی ظلّاعن الهدی

فهدیناهم که در سوره الملائکه آمده است: «و ما یستوی الاحیاء والاموت»

(فاطر/۲۲).

۳- به معنی قحط و جذویت زمین و نارس شدن نباتات و گیاهان که در

سوره فاطر آمده است «فسقناه الی بدمیت» (فاطر/۳۵).

۴- وجه چهارم موت به معنی زهوق روح برسیل عقوبت پیش از استیفاء که

در سوره بقره آمده است «و هم الوف حذر الموت، فقال لهم الله موتوا ثم احياء

هم» (بقره/۲۴۳).

وجه پنجم: حقیقت موت به معنی اجل هر کس - که خداوند می‌فرماید:

«انک میتا و انهم میتون، کل نفس ذائقه الموت» (الزمره/۳۰) که نظائر آن در

قرآن فراوان است» (تفسیر کشف الاسرار، ترجمه، ج ۳، ص ۴۷۸).

**«شبهات‌های کفار و حیوانات افراد دیدگاه قرآن در تفسیر آیه ۱۲۲**

**سوره انعام**

۱- حیوان مسائل را درک نمی‌کند؛ زیرا فهم و شعور ندارد و حرکت و

کارهایش غریزی است کفار نیز فهم و شعور ندارند به همین دلیل آفتاب حقیقت

را نمی‌بینند.

۲- حیوانات احساس مسئولیت نمی‌کنند، حیوان مزرعه یتیم - موقوفه و ملک

غیر را نمی‌شناسد و حساب حلال و حرام را نمی‌کنند و خود را در برابر این امور

مسئول نمی‌داند چون درک ندارند کفار هم احساس مسئولیت و حساب حلال و

حرام نمی کنند.

۳- حیوانات فرمانبردارِ غریزه‌اند او چیزی غیر از علف و آب و خورد و خوراک و محل استراحت و اصطبل نمی‌شناسد کفار نیز مانند حیوانات تابع هوی و هوس هستند.

۴- حیوانات تابع منطق و دلیل و کتاب و حساب نیستند کفار نیز از درک استدلال‌های قوی و محکم و در عین حال ساده قرآن در امور مختلف مخصوصاً در توحید و معاد عاجزند.

۵- حیوانات سود و زیان خویش را تشخیص نمی‌دهند لذا گاهی به سوی پرتگاه‌های خطرناک می‌روند چون سود و زیان خویش را درک نمی‌کنند کفار مشرکین نیز همچین می‌باشند عبادت بت‌ها و پیروی از هوی و هوس برای آنان سودی ندارد و نمی‌فهمند که عزت، سعادت، درستکاری در سایه توحید است مشرکان این امور را نمی‌فهمند» (تفسیر نمونه، جلد دوم، ص ۱۵۵ تا ۱۵۶).

### چرا مشرکین و کفار از حیوانات بدتر هستند «بَلْ هُمْ اضَلُّ سَبِيلاً»

۱- «حیوانات اگر در مرحله حیوانیت می‌ماند و ترقی نمی‌کند به این دلیل است که بیش از این استعدادش ندارد اما انسان دارای چنان استعدادی است که می‌تواند از فرشتگان سبقت بگیرند.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند      بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

«أَنْتَى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

۲- حیوانات هر کدام به فراخور استعدادشان به انسان خدمات زیادی می‌دهند. برخی- شیر- گوشت- پشم- بارکشی و غیره اما انسان کفار و مشرک حتی با سرمایه خویش به جامعه نه تنها سودی نمی‌رسند بلکه موجب تورم- گرانی... در جامعه می‌گردند.

۳- حیوانات براساس یک برنامه‌ریزی عزیزی حرکت می‌کنند و فرمان حق آن‌ها را به سوی اهدافشان هدایت می‌کند اما کفار و مشرکان تحت تاثیر هوی و هوس بوده برعقل غالب می‌شود عقل آن‌ها برده شده و بر فطرت آن‌ها پرده

می‌افکنند و فطرت آن‌ها را می‌پوشانند.

۴- حیوانات هر چقدر که ضرر داشته باشند ضرر آن‌ها محدود است در حد نیازش از دیگران به آن‌ها ضرر می‌رساند ولی انسان با پیروی از هوی و هوس به دیگران ظلم و ستم می‌کند تا جایی که ظلم و ستم آن‌ها نهایت ندارد.

۵- حیوانات کار خلاف و زشت خود را توجیه نمی‌کنند و آن را خوب جلوه نمی‌دهند ولی انسان تابع هوی و هوس کار زشت خود را توجیه می‌کند» (تفسیر نمونه، جلد دوم، ص ۱۵۶ تا ۱۵۷).

لذا نتیجه می‌گیریم که انسان تابع هوی و هوس از حیوان گمراه‌تر است گاهی درک و شعور یک حیوان از انسان بالاتر و بیشتر است و گاهی موجب نجات هموعان خود و حتی نجات انسان‌ها می‌گردند و به این ترتیب هیچ موجودی خطرناک‌تر و زیان‌بارتر از یک انسان هوی پرست و بی‌ایمان و و سرکش نمی‌باشد به همین دلیل به این نوع انسان هوی پرست لقب «شرالدواب» (بدترین چهار پایان داده شده است).

### نتیجه‌گیری

امثال و حکم در قرآن کریم، حاوی آموزه‌های اخلاقی و پندهای فردی و اجتماعی است و به جهت مشخصه‌های خاص خود، بسیار تأثیرگذارتر از کلام عادی عمل می‌کند. لذا بخش قابل توجهی از آیات قرآن به امثال قرآنی اختصاص یافته است. قرآن به منظور هدایت بشر و تأمین سعادت او، برخی از پیام‌های والای خود را با زبان تمثیل بیان نموده تا همگان بتوانند آن را درک کنند. استفاده از زبان تمثیل، برای فهم بهتر امور غیر عینی در قالب بیان عینیات و ملموسات است. لذا قرآن با استفاده از تمثیلات، تنوع را به خطاب‌ها بخشیده و آن را از حالت خشک و بی‌روح خارج ساخته است. پس از بررسی «تشبیهات تمثیلی حوزه حق و باطل در قرآن کریم» این نتیجه حاصل گردید که جهت ملموس - سازی هر چه بهتر موضوعات هدایتی در شناخت و تشخیص حق از باطل، در

قرآن کریم، موضوعات معنوی با امور حسی تبیین شده‌اند. بدین مفهوم که جهت تبیین حق، تشبیهات تمثیلی از جهان طبیعت استفاده شده است؛ چرا که این مثال‌ها عینی هستند و خواننده می‌تواند ارتباط بهتری با آن‌ها برقرار نماید. تشخیص حق از باطل با تشبیه به شجره یا درخت که همان ساختار شبکه‌ای است، تشبیه باطل به کف روی آب، تشبیه پیشرفت ایدئولوژی باطل به موضوع سخت صعود به آسمان و... نمونه‌هایی از این ملموس‌سازی است که اعجاز بلاغی قرآن کریم را در ارتباط امور ذهنی با عینی اثبات می‌سازد. خداوند برای هدایت مردم به حقایق عقلی، حقیقت دنیا و آخرت، نشان دادن عاقبت کار داعیان به حق، ستم، ظلم ظالمان مثل‌ها می‌زند. بیان امثال یکی از اصول مسلم قرآن است که خداوند با بیان تمثیل و تشبیه به هر چه بخواهد مثل می‌زند گرچه ممکن است از نظر مردم کوچک باشد و یا خیلی بزرگ و سخت باشد. بعضی مواقع در یک مثل ریز و کوچک بهترین و بزرگ‌ترین حکمت و درس نهفته است و گروه زیادی از مردم به وسیله آن هدایت می‌نمایند. «مرحوم فیض کاشانی در تفسیر آیه ۱۷ سوره بقره - کلمه مثلهم را به حالهم العجیبه ترجمه کرده و می‌فرماید خداوند امثال را برای مردم در کتابش بیان نموده است، زیرا مثل در دل می‌نشیند و با مثل تخیل به صورت حقیقت در می‌آید و معقول به صورت محسوس تصور می‌شود.» در تمثیل، حجم و شکل مهم نیست - تمثیل ابزار روشنگری و بصیرت دادن است. خداوند با بیان این تمثیل‌ها، آزمایش دل‌ها و روان‌ها را اراده فرموده است. خداوند با بیان این تمثیل‌ها، دشمنان و مشرکین و کفار از اعمالشان برحذر می‌دارد و مومنان را بر ایمان‌شان پایدارتر می‌نماید. «سیوطی در الاتقان مطلبی از شافعی بیان می‌کند که ایشان علم امثال را از جمله علوم قرآنی می‌داند که بر مجتهد واجب است بشناسد.»

## فهرست منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
۱. ابوحنیفه اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، بیروت: دارالفکر.
  ۲. ابوالفضل رشیدالدین میبدی، کشف الاسرار
  ۳. ابوالقاسم محمود زمخشری، تفسیر کشاف، مترجم مسعود انصاری، انتشارات ققنوس، تهران.
  ۴. ابوالقاسم زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
  ۵. ابن عاشور، التحریر والتنویر، انتشارات دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰.
  ۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۷. پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۸)، سفر در مه، تهران: نگاه.
  ۸. جرجانی، علی بن محمد، (بی تا)، التعریفات، بی جا: دارالکتب العلمیه.
  ۹. جلال الدین سیوطی، تفسیر جلالین، ترجمه مسعود قادر مزری، جلد ۵، ص ۴۶۱.
  ۱۰. جهان بخش ثواقب، تشبّهات و تمثیلات قرآن، چاپ دوم، انتشارات قو، تهران، ۱۳۵۹..
  ۱۱. حمزوی، طیبه، مقایسه تشبیه تمثیل در قرآن کریم و نهج البلاغه، دانشگاه پیام نور تهران، ۱۳۸۹.
  ۱۲. الخطیب التبریزی، جلال الدین محمد بن عبد الرحمن، (۲۰۰۳م)، الايضاح فی علوم البلاغه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
  ۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه.
  ۱۴. رحیم پور، فروغ، تحلیلی از ساختار حق و باطل در قرآن کریم با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان، پژوهش دینی، شماره سیزدهم، تابستان ۱۳۸۵.

۱۵. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چاپ ششم، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
۱۷. عبداللهی، محبوبه، تمثیل روایی و انواع آن در ادب فارسی، پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شماره ۶، بهار ۱۳۹۳.
۱۸. عبدالتواب، صلاح‌الدین، (۱۹۹۵م)، الصورة الادبیة فی القرآن الکریم، بیروت: مکتبه اللبنان.
۱۹. فتوحی، محمود، (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.
۲۰. طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۳۷۵ش)، تفسیر جوامع الجامع، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۱. طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۳۷۲ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی.
۲۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ترجمه حسین نوری همدانی، انتشارات فراهانی، چاپ اول
۲۳. فیض السلام، نهج البلاغه،
۲۴. محسن قرائتی، تفسیر نور، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - چاپ دهم، تهران، بهار ۱۳۸۳.
۲۵. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، انتشارات دارالحدیث قم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۲۶. محمد بن یوسف، البحرالمحیط، انتشارات دار الفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۰هـ ق.
۲۷. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، انتشارات درالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ش.
۲۸. ناصر مکارم شیرازی، مثال‌های زیبای قرآن، انتشارات نسل جوان، چاپ اول قم، سال ۱۳۸۶ هـ.ش.

